

# حکم پاها در وضوء از منظر فریقین

محمد رضا آزاد\*

## چکیده

«حکم پاها در وضوء» از صدر اسلام موضوع بحث میان فقهای مسلمان بوده است. شیعه دوازده امامی به پیروی از امیرالمومنین علی علیه السلام به وجوب مسح حکم کرده‌اند و دیگران نیز در این زمینه اختلاف دارند دسته‌ای می‌گویند: پاها باید شسته شود، دسته‌ای دیگر قائل به مسح هستند و گروهی می‌گویند باید بین مسح و غسل جمع کرد. ریشه این اختلافات به دلیل وجود روایات متعارض است بنابراین بهترین مرجع برای رفع نزاع بین روایات، قرآن کریم است. آیه وضوء طبق دو قرائت مشهور دلالت بر مسح پاها می‌کند. روایات شستن پاها با روایات مسح آن تعارض دارند و راه حل رفع تعارض از سنت، عرضه روایات به قرآن و اخذ روایات موافق با ظاهر قرآن و رد روایات مخالف با ظاهر است.

کلید واژگان: قرآن، وضوء، مسح، شستن.

\*. طلبه پایه چهارم، مدرسه علمیه شهیدین رضی الله عنه، تابستان ۹۹.



## مقدمه

مسلمانان معتقدند که نماز بدون وضوء و طهارت صحیح نیست. خداوند در آیه ششم سوره مبارکه مائده بدون پیچیدگی چگونگی وضوء را بیان کرده است. یکی از اعضای وضوء «پاها» است. این مبحث از صدر اسلام موضوع بحث میان فقهای مسلمان بوده است. شیعیان با پیروی از ائمه اطهار علیهم‌السلام به وجوب مسح پاها معتقدند و علمای اهل تسنن در این مسئله دارای اختلاف هستند گروهی قائل به اختیار، گروهی به جمع میان دو دسته روایت، گروهی به مسح و در نهایت اغلب آنها قائل به وجوب شستن پاها و عدم کفایت مسح هستند.

منشأ این اختلاف، تعارض در روایاتی است که در اختیار اهل تسنن قرار دارد به طوری که حتی این اختلاف در میان اصحاب هم وجود داشته است. چنانچه صاحب تفسیر المنار می‌گوید:

«القول بكل من الغسل و المسح مروی عن السلف من الصحابة و التابعین و لكن

العمل بالغسل أعم و أكثر و هو الذي غلب و استمر» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۴)

«سخنانی درباره شستن و مسح از اصحاب و تابعین نقل شده است ولی عمل به غسل بیشتر بوده است».

البته چنانچه در ادامه خواهد آمد بسیاری از بزرگان اهل تسنن تلاش کرده‌اند منکر مسح پاها در وضوء شوند. آنها چشمان خود را بر روی ادله بسته و شروع به حمله به شیعه کرده و الفاظ تند و دور از حقی را به شیعه نسبت داده‌اند. خفاجی می‌گوید:

«من أهل البدع من جَوَزَ المسح على الرجل بدون الخف مستدلاً بظاهر الآية، و للشريف

المرضى كلام في تأييده تركناه لإجماع أهل السنة على خلافه» (خفاجی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۳۲)

«کسی که مسح بر روی پاها را بدون کفش جایز بداند اهل بدعت است به دلیل ظاهر آیه قرآن. سید مرتضی سخنی برای تأیید مسح دارد که به دلیل اجماع اهل تسنن بر مسح، از بیان آن خودداری می‌کنیم.»

خفاجی عدم پاسخگویی به ادله سید مرتضی را به خاطر اجماع اهل تسنن بیان می‌کند

حال آن که او به خوبی می‌داند که در میان اهل تسنن اجماعی بر شستن پاها وجود ندارد.



آلوسی می گوید:

«و ما ذكره الإمام عليه السلام تعالى يدل على أنه راجل في هذا الميدان، و ضالع لا يطيق العروج إلى شأوي ضليع تحقيق تبتهج به الخواطر و الأذهان، فلنيسط الكلام في تحقيق ذلك رغبا لأنوف الشيعة السالكين من السبل كل سبيل حالك» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۶)

«آنچه امام فخر رازی گفته است - مبنی بر دلالت آیه بر مسح - روشن می کند که او در این میدان قدم زده است و نتوانسته است به نتیجه ای برسد که آسوده خاطر شود پس ما برای تحقیق از این امر سخن می گوئیم تا پوزه شیعیانی را که در هر راه تاریکی وارد می شوند به خاک بمالیم.»

او در ادامه می گوید:

«و ما يزعمه الإمامية من نسبة المسح إلى ابن عباس رضي الله تعالى عنهما و أنس بن مالك و غيرهما كذب مفترى عليهم و نسبة جواز المسح - إلى أبي العالیه و عكرمة و الشعبي - زور و بهتان أيضا، و كذلك نسبة الجمع بين الغسل و المسح، أو التخيير بينهما إلى الحسن البصري عليه الرحمة، و مثله نسبة التخيير إلى محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ الكبير و التفسير الشهير، و قد نشر رواة الشيعة هذه الأكاذيب المختلفة، و رواها بعض أهل السنة ممن لم يميز الصحيح و السقيم من الأخبار بلا تحقق و لا سند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۹)

«آنچه شیعیان درباره مسح به ابن عباس، أنس بن مالک و دیگران نسبت می دهند، دروغی است که به آن ها می بندند. همچنین نسبت دادن جواز مسح به ابی العالیه، عکرمة و شعبی دروغ است چنانچه نسبت دادن جمع بین روایات شستن پا و مسح آن یا تخییر بین آن دو به حسن بصری و محمد بن جریر طبری صاحب کتاب تاریخ کبیر و تفسیر مشهور دروغ است. راویان شیعه این دروغ ها را رواج دادند و برخی از اهل تسنن هم که توانایی تشخیص اخبار درست و نادرست را نداشتند به نقل این دروغ ها کمک کردند.»

### چگونگی وضوء در قرآن

قبل از هر چیز باید به سراغ کتاب الله، قرآن کریم رفت. قرآن در آیه ششم سوره مانده چنین می فرماید:



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ  
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مانده، ۶).

«ای اهل ایمان! هنگامی که به [قصد] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و بخشی از سرتان و روی پاهایتان را تا برآمدگی پشت پا مسح کنید».

کاملاً روشن است که کلمه «أرجلكم» عطف بر «رؤوسکم» شده است و نشان می‌دهد پاها در وضوء باید مسح شوند و شستن صحیح نیست چه «أرجلكم» را به نصب بخوانیم و چه به جرّ.

در إعراب کلمه «أرجلكم» دو قرائت مشهور است. نافع، ابن‌عامر، کسائی و حفص «أرجلكم» را به نصب و گروهی دیگر از قراء مانند ابن‌کثیر و حمزه به کسر خوانده‌اند و گفته‌اند: «أرجل» عطف بر «رؤوس» شده و مراد خداوند این است که همانگونه که سرها را مسح می‌کنید، پاها را هم در وضوء مسح کنید<sup>۱</sup> (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۶).

گروهی از قائلین به نصب نیز گفته‌اند: «أرجلكم» عطف بر محل «رؤوسکم» - که نصب می‌باشد - شده است زیرا «رؤوسکم» مفعول به «وامسحوا» است و در زبان عرب هم عطف بر محل امری شایع بوده و شواهد بسیار زیاد دارد مانند «تنبت بالدهن و صبغاً للاکلین»<sup>۲</sup> (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۳)، بنابراین در هر دو صورت حکم منطبق با آیه، مسح پاها است.

گروه دیگر از قائلین به نصب گفته‌اند: «أرجلكم» عطف بر «وجوهکم» شده است یعنی خداوند می‌فرماید: (پاها را مانند صورت و دست‌ها بشوید) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۶).

۱. قرأ نافع و ابن عامر و الكسائي و حفص بالنصب عطفاً على محلّ برؤوسکم، إذ الجارّ و المجرور محلّه النصب على المفعوليّة كقولهم: مررت بزید و عمروا. و قرئ: «تنبت بالدهن و صبغاً للاکلین» و قرأ الباقون بالجرّ عطفاً على رؤوسکم و هو ظاهر. فإذا القرائتان دالتان على معنى واحد و هو وجوب المسح كما هو مذهب أصحابنا الإماميّة.  
۲. و الثاني: العطف على المحل، «نحو ليس زيد بقائم و لا قاعدا» بالنصب.



## نظر علمای اهل تسنن در رابطه با حکم پاهادر وضوء

اکثر علمای اهل تسنن قائل به شستن پاهادر وضوء بوده و مسح را بدعت می‌دانند و برخی از آنها قائل به جمع میان این دو عمل هستند.

### دلایل قائلین به شستن پاهادر وضوء

۱. «أرجلكم» عطف بر «وجوهکم» است: این دیدگاه مخالف با قواعد زبان عرب است و اگر قرار باشد «أرجلكم» را عطف بر «وجوهکم» کنیم، میان معطوف و معطوف‌علیه جمله اجنبی واقع می‌شود و خود دانشمندان اهل تسنن گفته‌اند:

«و الصحيح ان الأرجل معطوفه على الرؤوس في القرائتين و نصبها على المحل و جرها على اللفظ و ذلك لامتناع العطف على المنصوب للفصل بين العاطف و المعطوف عليه بجملة اجنبية و الاصل ان لا يفصل بينها بمفرد فضلا عن الجملة و لم يسمع في الفصح نحو ضربت زيدا و مررت بعمرو و بكرة بعطف بكرة على زيدا» محال است «أرجلكم» عطف بر «وجوهکم» باشد چون حتی از مردم عادی هم کسی نمی‌گوید: «ضربت زيدا و مررت بعمرو و بكرة» چه برسد به قرآن کریم که خالی از هرگونه اشکال است» (حلبی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶؛ فاضل جواد، ۱۰۶۵ق، ج ۱، ص ۴۹)¹.

استاد ابوالحسن ابن‌عصفور که جدایی بین معطوف و معطوف‌علیه را پذیرفته، می‌گوید: «و أقبیح ما یکون ذلك بالجملة، فدل قوله هذا علی أنه ینزه کتاب الله عن هذا التخریج» (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۲)

«آن [جدایی بین معطوف و معطوف‌علیه]، زشت‌ترین شکل جمله‌بندی

است. این سخن او بر مبرّا بودن کتاب خدا از این‌گونه سخن گفتن دلالت دارد.»

۱. أما عطفها على الوجوه فبعيد جدًا لا يقع مثله في كلام أحد الناس فكيف القرآن العزيز الذي هو قرآن عربي غير ذي عوج، و ذلك لأن الجملة المأمور فيها بالغسل قد انقضت و تم حکمها ظاهرا بالأمر بالمسح في الجملة الثانية و لا يجوز بعد انقطاع حکم الجملة الأولى أن يعطف عليها، و هل ذلك إلا مثل قول القائل: ضربت زيدا و عمروا، و أكرمت خالدا و بكرًا بجعل بكر معطوفا على زيد لقصد الإعلام بأنه مضرّوب لا مكرم، و لا يخفى أن ذلك في غاية الاستهجان عند أهل اللسان تنفر عنه طبائعهم و تشمئز عنه إسماعهم فكيف يجنح إليه أو يحمل القرآن المجيد عليه.



۲. نصب به وسیله یک عامل مقدر: تقدیر گرفتن خلاف اصل است و زمانی می‌توان عاملی را در تقدیر گرفت که راهی جز تقدیر در کار نباشد (فاضل جواد، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۵۱).

۳. برای صرفه‌جویی در مصرف آب، «أرجلکم» با مسح آمده است:

«فدل علی أن الأرجل مغسولة فإن قلت: فما تصنع براءة الجر و دخوها في حکم المسح؟ قلت: الأرجل من بين الأعضاء الثلاثة المغسولة تغسل بصب الماء عليها، فكانت مظنة للإسراف المذموم المنهي عنه، فعطفت على الثالث المسوح لا لتمسح، و لكن لينبه على وجوب الاقتصاد في صب الماء عليها... و عن علي رضي الله عنه: أنه أشرف على فتية من قریش فرأى في وضوئهم تجوزاً، فقال: ويل للأعقاب من النار فلما سمعوا جعلوا يغسلونها غسلًا و يدلكونها دلكاً» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱۱)

زمخشری می‌گوید: قرائت نصب «أرجلکم» دلالت بر شستن پاها دارد. اگر کسی درباره قرائت جر «أرجلکم» سوال کند، در جواب باید گفت: از میان اعضای سه‌گانه وضوء، گمان می‌رود که آب ریختن بر روی پاها اسراف است و به خاطر همین در اینجا علت عطف بر «رؤوسکم» برای آگاهی دادن به صرفه‌جویی در مصرف آب است... در روایت داریم که علی رضی‌الله‌عنه در حال نگاه کردن به وضوی تعدادی از جوانان قریش بود که دید در وضوء گرفتن سهل‌انگاری می‌کنند، فرمود: «وای بر پشت پاها از آتش». وقتی آن‌ها این سخن را شنیدند پاهایشان را به طور کامل شستند.

این سخن زمخشری بر هیچ دلیل شرعی مستند نیست و مصداق بارز تفسیر به رأی و تلاش برای کنار گذاشتن ظاهر آیه است و به همین دلیل ابوحنیان می‌گوید: «و هو کما ترى في غاية التلفيق و تعمية في الأحكام؛ این امر همانگونه که می‌بینی، کاری بسیار جاهلانه و تقلیدی کورکورانه در احکام است (ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۲).

از سویی دیگر در لغت و شرع هر کدام از «غسل» و «مسح» معنای جدایی از هم دارند و آیه شریفه بین شستن اعضا و مسح تفاوت گذاشته است<sup>۱</sup> (فاضل جواد، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۵۶).

۱. و لا يخفى ما فيه من التعسف البعيد و التحمل الشديد فإن كل واحدة من اللفظتين في اللغة و الشرع لمعنى مخالف للآخر، و قد فرق بين الأعضاء المغسولة و المسوحة فكيف يكون معنى الغسل و المسح واحداً.



از طرف دیگر باید از زمخشری پرسید درباره شستن دست‌ها نیز احتمال اسراف وجود دارد پس چرا آیه شریفه چنین هشدار را نمی‌دهد؟!۱

۴. مراد از مسح در اینجا «شستن» است: بنا بر این ادعا منظور از مسح، همان شستن است. این گروه اعتراف کرده‌اند که آیه مبارکه بر مسح دلالت دارد و گویا چاره‌جویی‌های دیگر علمای اهل تسنن مانند تقدیر، حمل و تأویل آن‌ها را قانع نکرده است فلذا در معنای مسح (که طبیعتاً غیر از غسل است) تصرف کرده و آن را بر شستن خفیف حمل کرده‌اند. ابوحنیفان می‌گوید:

«و روی عن أبي زيد: أن العرب تسمي الغسل الخفيف مسحاً ويقولون: تمسحت للصلاة بمعنى غسلت أعضائي» (ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۲)

«از ابی زید روایت شده است: عرب شستن خفیف را مسح می‌نامد و می‌گویند: «تمسحتُ للصلاة؛ اعضای وضو را شستم».

قرطبی می‌گوید: دیدگاه مذکور، دیدگاهی درست است زیرا «مسح» مشترک لفظی است و به غسل نیز اطلاق می‌شود و شواهدی از نقل هم برای این نظر وجود دارد (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۹۲).<sup>۱</sup>

برخی از بزرگان اهل تسنن بعد از نقل این دیدگاه گفته‌اند: و هو تکلف ظاهر (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۳).

صاوی می‌گوید: این امر بعیدی است<sup>۲</sup> (صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۶۳). علاوه بر این که برخی از علمای اهل تسنن به «تکلف و بعید بودن» چنین نظری اشاره

۱. ذهب قوم من یقرأ بالكسر إلى أن المسح في الرجلين هو الغسل. قلت: و - هو الصحيح، فإن لفظ المسح مشترك، يطلق بمعنى المسح و - يطلق بمعنى الغسل، قال الهروي: أخبرنا الأزهری أخبرنا أبو بكر محمد بن عثمان بن سعید الداری عن أبي حاتم عن أبي زيد الأنصاري قال: المسح في كلام العرب يكون غسلًا و - يكون مسحًا، و - منه يقال: [إذا توضأ فغسل أعضاءه: قد تمسح، و - يقال: مسح الله ما بك إذا غسلك و - طهرک من الذنوب، فإذا ثبت بالنقل عن العرب أن المسح يكون بمعنى الغسل فترجح قول من قال: إن المراد بقراءة الخفض الغسل.

۲. يقال إن المراد بالمسح الغسل الخفيف، و ساء مسحاً رداً على من يتبع الشك و يسرف في الماء و هو بعيد.



کرده‌اند باید گفت هدف ابوزید از نقل این سخن از عرب، وجود این کاربرد در بین عرب‌ها است یعنی علاوه بر استعمال رایج مسح چنین معنای هم وجود دارد. آیا می‌توان الفاظ قرآن را با وجود امکان استعمال آن‌ها در معنای رایج به معنای غیر رایج آن حمل کنیم؟! فرضاً اشتراک لفظی مقبول واقع شود، آیا در صورتی که بتوان معنای ظاهری لفظ را اخذ کرد، باز هم می‌توان آن را حمل بر معنای مشترک کرد؟ ابوالفتوح رازی در این زمینه می‌گوید:

«استشهاد ایشان بقولهم: تَمَسَّحْتُ لِلصَّلَاةِ؛ چیزی نیست برای آن که ما فرق کردیم میان مسح و غسل. دیگر آن که عدول باشد از ظاهر و بی‌دلیلی عدول از ظاهر روا نباشد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۷۶).

در صورت اراده کردن معنای مشترک به قرینه نیاز است در حالی که جز برخی از احادیث قرینه‌ای بر اطلاق مسح بر معنای شستن وجود ندارد. حال با فرض صحت روایات شستن، این روایات با روایاتی که مسح را به صراحت به معنای غیر از شستن آورده‌اند تعارض پیدا می‌کند.

#### ۵. این آیه به وسیله سنت پیامبر ﷺ و احادیث منسوخ شده است:

طحوی و ابن حزم ادعا کرده‌اند که آیه وضوء منسوخ شده است (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۲۸). اولاً همه مفسران فرموده‌اند که سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده و هیچ آیه از آن منسوخ نشده است.

ثانیاً در برابر روایاتی که دلالت بر شستن می‌کند روایاتی متعددی وجود دارد که می‌گوید پیامبر ﷺ هنگام وضوء پاهای خودشان را مسح می‌کردند بنابراین روایات با هم متعارض هستند و در باب تعارض روایات همه علمای گفته‌اند که روایات متعارض باید به قرآن عرضه شود و روایات موافق را اخذ و مخالف را مردود دانست.

#### ۶. شستن پاها از طرف پیامبر ﷺ اضافه شده است: قاسمی می‌گوید:

«و لا یخفی أن ظاهر الآية صریح فی أن واجبها المسح. كما قال ابن عباس و غیره. و إثبات غسلها فی المأثور عنه صلی الله علیه و سلم، إنما هو للتزید فی الفرض و التوسع فیہ حسب عادته صلی الله علیه و سلم، فإنه سنّ فی کل فرض سنتاً تدعمه و تقویه. فی





الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج. و كذا في الطهارات كما لا يخفى، و مما يدل على أن واجبها المسح، تشريع المسح على الخفين و الجوربين. و لا سند له إلا هذه الآية. فإن كل سنة أصلها في كتاب الله، منطوقاً أو مفهوماً، فاعرف ذلك و احتفظ به، و الله الهادي» (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۷۴)

«آیه وضوء تصریح در وجوب مسح دارد اما ترجیح شستن در روایات پیامبر مطرح شده است و پیامبر عادت داشته است که در واجب توسعه و افزایش بدهد. او در هر امر واجبی مانند نماز، زکات و... برای تقویت آن واجب، سنتی را اضافه می کرده است».

پیامبر متصل به سرچشمه وحی است. قرآن می فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْءَانِ عَمِيرٍ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (يونس، ۱۵)

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که دیدار [قیامت] ما [و محاسبه شدن اعمالشان] را امید ندارند، می گویند: قرآنی غیر این بیاور یا آن را [به آیاتی دیگر که خوش آیند طبع ما باشد] تغییر ده!! بگو: مرا نرسد که آن را از نزد خود تغییر دهم؛ جز آنچه را به من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

اگر قرار باشد چیزی هم به نماز، وضوء و... اضافه شود به فرمان خداوند خواهد بود. بی پایه و اساس بودن این ادعا نشان می دهد که گوینده آن با پیش داری به سراغ آیه شریفه رفته است و ادعای خودش را بر قرآن تحمیل کرده است و چون در تنگنا قرار گرفته است به سخنی خلاف آیات قرآن است روی آورده است.

۷. اجماع دانشمندان مسلمان: قرطبی در تفسیر خود از ابن العربی نقل می کند:

«اتفقت العلماء على وجوب غسلها، و - ما علمت من رد ذلك سوى الطبري من فقهاء المسلمين، و - الرافضة من غيرهم، و - تعلق الطبري بقراءة الخفض» (قرطبی، ۱۳۶۴ق،



«علما در وجوب شستن پاها اتفاق نظر دارند و از میان فقهای مسلمان فقط طبری و از میان غیر مسلمانان روافض را می‌شناسم که برخلاف این فتوا داده‌اند. خفاجی می‌گوید:

«من أهل البدع من جَوَزَ المسح على الرجل بدون الخف مستدلاً بظاهر الآية، وللشريف المرتضى كلام في تأييده تركناه لإجماع أهل السنة على خلافه» (خفاجی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۳۲)

«کسی که مسح بر روی پاها را بدون کفش جایز بداند اهل بدعت است به دلیل ظاهر آیه قرآن. سید مرتضی سخنی برای تأیید مسح دارد که به دلیل اجماع اهل تسنن بر مسح از بیان آن خودداری می‌کنیم.

آیا با وجود مخالفت امام علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام، ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه، شعبی، حسن بصری و دیگر افرادی که علمای اهل تسنن از جمله طبری دیدگاه آن‌ها مبنی بر مسح پاها را نقل کرده‌اند باز می‌توان ادعای اجماع کرد؟! (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۸۲).

### آیا شیعه امامیه از مسلمانان نیست؟!

اهل تسنن چون راهی برای فرار از اعتراف طبری پیدا نکردند تلاش کردند تا اختلاف را به او محدود کنند و آن‌گاه در مورد حیطة و نظر دقیق او با هم اختلاف نظر پیدا کردند چنانچه آلوسی با تندی نسبت به طبری برخورد می‌کند و شیعه را متهم به دروغ‌گویی و نسبت دادن نظر خود بر علمای اهل تسنن می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۹).

اینگونه بیانات نشان دهنده به ستوه آمدن علمای اهل تسنن و قانع نشدن آنان از استدلال‌های خود به قرآن و سنت است و الا چه انگیزه وجود دارد که علمای بزرگ خود را تکذیب کنند و شیعه را متهم به دروغ، بدعت و جعل حدیث کنند؟! آلوسی در حمله به شیعه زیاده‌روی کرده است که خدا خود حساب‌برس خواهد بود.

صاحب تفسیر المنار پس از نقل سخنان آلوسی می‌گوید:

«أقول ان في كلامه عفا الله عنه تحاملاً على الشيعة و تكذيباً لهم في نقل وجد مثله في كتب أهل السنة كما تقدم، و الظاهر انه لم يطلع على تفسير ابن جرير الطبري» (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳۳)



«در سخن او - خدا از او بگذرد - حملاتی به شیعه وجود دارد و آنان را به دلیل سخنانی تکذیب کرده که همانند آن در کتاب‌های اهل سنت نیز یافت می‌شود. واضح است که او اطلاع چنانی از تفسیر ابن جریر طبری نداشته است.

چنانچه مشاهده شد قائلین به وجوب شستن پاها در تلاش هستند تا به هر شکلی شده از ظاهر آیه دست بکشند. آشفتگی و تشویش در کلام آن‌ها واضح است و روشن شد که آن‌ها برای عدم پذیرش صراحت آیه در مسح به چه کارهایی دست می‌زنند.

### دیدگاه شیعیان درباره حکم پاها در وضوء

شیعیان با استناد به آیه شریفه، سنت، عمل ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحاب پیامبر قائل به وجوب مسح پاها در وضوء هستند.

### ادله قائلین به وجوب مسح

۱. چنانچه اشاره شد دو قرائت مشهور بر وجوب مسح دلالت دارد: برخی از علمای بزرگ اهل تسنن مانند فخر رازی به صحت این قول اقرار کرده‌اند<sup>۱</sup> (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۰۵).
۲. موافقت با سنت و روایات:

### الف) روایات مسح در کتب شیعی:

روایات دال بر مسح پاها در وضوء بسیار زیاد بوده و نه تن‌ها با حکم قرآن موافق بوده بلکه از نظر سندی هم روایات معتبری هستند و به همین دلیل علمای شیعه در وجوب عینی مسح پاها با هم اختلافی ندارند. در ذیل به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. أن الكسر بالجوار إنها يكون بدون حرف العطف، و أما مع حرف العطف فلم تتكلم به العرب، و أما القراءة بالنصب فقالوا أيضا: إنها توجب المسح، و ذلك لأن قوله وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ فرؤوسكم في النصب و لكنها مجرورة بالباء، فإذا عطفت الأرجل على الرؤوس جاز في الأرجل النصب عطفا على محل الرؤوس، و الجر عطفا على الظاهر، و هذا مذهب مشهور للنحاة.

إذا ثبت هذا فنقول: ظهر أنه يجوز أن يكون عامل النصب في قوله وَ ارْجُلَكُمْ هو قوله وَ امْسَحُوا و يجوز أن يكون هو قوله فَأَغْسِلُوا لكن العاملان إذا اجتمعا على معمول واحد كان إعمال الأقرب أولى، فوجب أن يكون عامل النصب في قوله وَ ارْجُلَكُمْ هو قوله وَ امْسَحُوا فثبت أن قراءة وَ ارْجُلَكُمْ بنصب اللام توجب المسح أيضا.



مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ وَ سَبْعُونَ سَنَةً مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ يُغَسَّلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِمَسْحِهِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷)

«محمد بن مروان می گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «چه بسا شصت سال یا هفتاد سال از عمر مردی بگذرد اما خداوند نمازش را قبول نکند» عرض کردم: چگونه ممکن است؟ فرمود: «زیرا آنچه را خدا فرموده است مسح کن را، او می شوید».

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَجْمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ سَالِمٍ وَ غَالِبِ بْنِ هُدَيْلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عليه السلام» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷)

«سالم و غالب بن هدیل می گویند: از امام باقر عليه السلام درباره مسح پاها پرسیدیم. حضرت در جواب فرمود: «آن چیزی است که جبرئیل نازل کرده است.»

## ب) روایات مسح در کتب اهل تسنن:

۱. سیوطی می گوید:

«و أخرج عبد الرزاق و ابن أبي شيبة و ابن ماجه عن ابن عباس قال أبى الناس الا الغسل و لا أجد في كتاب الله الا المسح» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۲)

«عبدالرزاق، ابن ابی شیبہ و ابن ماجه از ابن عباس این چنین نقل کرده اند: مردم فقط پاهایشان را می شویند، این در حالی است که من در کتاب خدا چیزی جز مسح نمی بینم».

ابن ماجه در سنن خودش این روایت را در پاسخ به ربیع آورده است که او مدعی بود پیامبر صلی الله علیه و آله پاهایش را می شسته است<sup>۱</sup> (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۵).

۱. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ رُوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ الرَّبِيعِ؛ قَالَتْ: أَتَانِي ابْنُ عَبَّاسٍ فَسَأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، تَعْنِي حَدِيثَهَا الَّذِي ذَكَرْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَ غَسَلَ رِجْلَيْهِ؛ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ النَّاسَ أَبَوْا إِلَّا الْغُسْلَ، وَ لَا أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا الْمَسْحَ.



۲. ابن ماجه از رفاعه بن رافع چنین نقل می‌کند: روزی نزد پیامبر ﷺ نشسته بودم که حضرت فرمود:

«نماز هیچ کس کامل نیست مگر این که وضوء را کامل به جا آورد یعنی همانگونه که خدا امر کرده است؛ شستن صورت و دست‌ها از آرنج و مسح سر و پاها تا برآمدگی روی پا»<sup>۱</sup> (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۶).

۳. عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود: «وضوء از دو شستن و دو مسح تشکیل شده است»<sup>۲</sup> (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۸۲).

۴. موسی بن انس به ابی حمزه گفت:

«حجاج در اهواز برای ما که همراهش بودیم خطبه خواند، در خطبه سخن از وضوء به میان آمد گفت:

«اغسلوا وجوهکم و ایدیکم و امسحوا برءوسکم و أرجلکم» از بنی آدم هیچ چیز بیشتر از پاهایش به آلودگی نزدیک نیست پس بالا و پایین آن را بشوید. انس که در آنجا بود وقتی این سخن را شنید، گفت: «خدا راست گفت و حجاج دروغ گفت».

خدا فرموده است: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ»<sup>۳</sup> (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ يُحْيَى بْنِ خَلَادٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ رَافِعَةَ بْنِ رَافِعٍ: أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّمَا لَا تَيْمُّ صَلَاةً لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَبِّحَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، يَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيُدِيهِ إِلَى الْمُرْفَقَيْنِ، وَيَمْسَحُ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ».

۲. قال: ثنا محمد بن قيس الخراساني، عن ابن جريج، عن عمرو بن دينار، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: الوضوء غسلتان ومسحتان.

۳. حدثنا حميد بن مسعدة، قال: ثنا بشر بن المفضل، عن حميد، وحدثنا يعقوب بن إبراهيم، قال: ثنا ابن عليه، قال: ثنا حميد، قال: قال موسى بن انس لانس ونحن عنده: يا أبا حمزة إن الحجاج خطبنا بالأهواز ونحن معه، فذكر الطهور، فقال: «اغسلوا وجوهكم و أیدیکم و امسحوا برءوسکم و أرجلکم، و إنه لیس شیء من ابن آدم أقرب إلى خبثه من قدميه، فاغسلوا بطونهما و ظهورهما و عراقیهما». فقال أنس: صدق الله و كذب الحجاج، قال الله: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» قال: و كان أنس إذا مسح قدميه بلها مسح الأرجل.

۵. ابن عباس می‌گوید:

«خداوند دو شستن و دو مسح را واجب کرده است. آیا نمی‌بینی که آنچه در وضوء شسته می‌شود در تیمم مسح می‌شود و آنچه در وضوء مسح می‌شود در تیمم رها می‌شود؟»<sup>۱</sup> (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

۶. جابر از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند: «ایشان فرمود: بر سر و پاها مسح کن»<sup>۲</sup> (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۸۲).

## نتیجه

۱. ظاهر آیه وضوء بنابر دو قرائت مشهور، بر وجوب مسح دلالت می‌کند.
۲. گروهی از بزرگان اصحاب و تابعین در هنگام وضوء، پاها را مسح می‌کردند.
۳. ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup> که ثقل اصغر هستند و پیامبر آن‌ها را در ردیف قرآن قرار داده است کیفیت وضوء پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> را بیان کرده‌اند که ایشان در هنگام وضوء بر روی پاها مسح می‌کردند.
۴. قائلین به شستن پاها به سنت پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> استناد می‌کنند که بسیاری از روایات آن از نظر سند یا دلالت ضعیف بوده و معارض دارند.
۵. بدون دلیل نمی‌توان از ظاهر قرآن دست کشید بنابراین برای حل تعارض بین دو دسته روایت باید آن‌ها را به قرآن عرضه کرد.
۶. برخی از علمای اهل تسنن با پیش‌دآوری به سراغ آیات قرآن رفته‌اند و به همین دلیل دست به توجیهاتی زده‌اند که انسان را متعجب می‌کند.
۷. تعدادی از علمای اهل تسنن چون نتوانسته‌اند از نظر ادله ادعا خود را اثبات کنند شیعه را متهم به دروغ‌گویی و جعل حدیث کرده و آن‌ها اهل بدعت نامیده‌اند در حالی که خودشان به دلالت آشکار آیه بر مسح تصریح کرده‌اند.

۱. أخرج عبد الرزاق و عبد بن حمید عن ابن عباس قال افترض الله غسلتین و مسحتین ألا تری انه ذکر التیمم فجعل مکان الغسلتین مسحتین و ترك المسحتین.

۲. حدثنا ابن حمید، قال: ثنا هارون، عن عنبسة، عن جابر، عن أبي جعفر، قال: امسح علی رأسك و قدميك مسح الأرجل.



## فهرست منابع

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ ه.ق). *سنن الحافظ أبي عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه* (چاپ اول). بیروت: دارالجیل.
۲. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (بی تا). *مغني اللبيب* (چاپ چهارم). قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ه.ق). *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن* (چاپ اول). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق). *البحر المحيط في التفسير* (چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ه.ق). *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني* (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. حلبی، ابراهیم (۱۴۱۲ ه.ق). *غنية المتملي في شرح منيه المصلي* (بی جا). دمشق: دار ابن کثیر.
۷. خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ ه.ق). *حاشية الشهاب المسماة عناية القاضي وكفاية الراضي على تفسير البيضاوي* (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ ه.ق). *تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار* (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفة.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل* (چاپ سوم). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ه.ق). *الدر المنثور في التفسير بالمأثور* (چاپ اول). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۱. صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ ه.ق). *حاشية الصاوي على تفسير الجلالين* (چاپ چهارم). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه.ق). *جامع البيان في تفسير القرآن* (تفسیر الطبری) (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفة.



۱۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ ه.ق). *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار* (چاپ اول). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵ ه.ش). *مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام* (چاپ دوم). تهران: مرتضوی.
۱۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳ ه.ش). *كنز العرفان في فقه القرآن* (چاپ اول). تهران: مرتضوی.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ه.ق). *التفسير الكبير* (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ه.ق). *تفسیر الصافی* (چاپ دوم). تهران - تهران: مکتبه الصدر.
۱۸. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ ه.ق). *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل* (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ه.ش). *الجامع لأحكام القرآن* (چاپ اول). تهران: ناصر خسرو.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الكافي* (چاپ چهارم). تهران: اسلامیه.